



شیدای موسیقی، استاد رضارضوی

اختصاصی صاحب دیوان / گفتگو: مریم چرخ انداز

۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

سیدرضا رضوی، آهنگساز، نوازنده و خواننده تبریزی در سال ۱۳۳۹ و در خیابان بهار تبریز متولد شد. یعنی در سال هایی که به قول خودش بنزهای مدل ۱۷۰، مسیر خیابان بهار تا حکماوار را ۳ قران حساب می کردند، سال هایی که موسیقی آذربایجانی امکان فعالیت آنچنانی نداشت. استاد رضا رضوی به خاطر علاقه وافری که به موسیقی داشت از همان دوران کودکی و نوجوانی به صورت تجربی موسیقی و نواختن سازهای موسیقی را آغاز کرد و با گذشت زمان و کسب تجربه بیشتر و همچنین علم موسیقی وارد عرصه آهنگسازی شد. فعالیت های موسیقایی ایشان در دوره متفاوت قبل از انقلاب و بعد از انقلاب را با هم ورق می زنیم.

دوران کودکی و جایزه از استاندار وقت

سیدرضا رضوی جمله اش را «مثل همه بچه ها بزرگ می شدیم» شروع می کند و در ادامه می گوید: «من از ۵ سالگی آواز می خواندم. هر ترانه ای را که می شنیدم و آوازهای روزی که منتشر می شد، آنقدر زمزمه می کردم که از بر میشدم و بعدا همه جا می خواندم و همه هم خوششان می آمد. یادم هست یکبار در مغازه کفاشی پدرم زیر آواز زدم و همسایه ها و مغازه دارها داخل مغازه پدرم جمع شدند و تشویقم کردند. پدرم با اینکه بسیار مذهبی بود و بیشتر اوقات مخالفت می کرد وقتی تشویق آنها را دید چیزی نگفت.



اجرا در ۹ سالگی در سازمان شیرخورشید واقع در خیابان حافظ تبریز

وقتی ۹ ساله بودم، مراسمی در تبریز گرفته بودند که من هم برای آواز خواندن رفته بودم. در مراسم استاندار وقت آذربایجان، آقای تقی سرلک هم حضور داشت. پس از اینکه آوازم را خواندم و تمام کردم. استاندار مرا صدا کرد و به خاطر اجرای خوبم جایزه داد.»

وقتی از وضعیت موسیقی آذربایجانی در دوران کودکی و نوجوانی‌اش می‌پرسم، ادامه می‌دهد: «آن زمان ترانه ترکی کمتر منتشر می‌شد برای همین اکثر آهنگ‌های فارسی روز را از بر بودم. ترانه‌های ترکی هم اغلب همان آهنگ‌های فارسی بودند که شعر ترانه به ترکی برگردانده می‌شد با همان آهنگ فارسی دوباره اجرا می‌شد. آن زمان آقای «حسن پناهی» که صدای بسیار خوبی هم داشت در تبریز فوراً آهنگ‌های روز فارسی را به ترکی برمی‌گرداند و سریع با آهنگ فارسی میکس و ضبط می‌کرد.»



اهدای جایزه توسط استاندار وقت تقی سرلک

توسعه موسیقی آذربایجانی همزمان با موسیقی جهانی

به گفته استاد رضوی موسیقی شهری آذربایجانی یعنی موسیقی که مثل امروز با همراهی قارمون، ناغارا و تار آذربایجانی باشد، وجود نداشت و با گذشت زمان به شکل امروزی درآمد. او می‌گوید: «آن زمان موسیقی تماماً موسیقی ایرانی بود. موسیقی آذربایجانی بعداً به عرصه آمد. ملت هم خوشش آمد و ماندگار شد. در خود جمهوری آذربایجان و باکو هم قارمون از موسیقی روسی و گرجی وارد موسیقی آذربایجانی شد و توسعه پیدا کرد؛ ناغارا، ساز مشترک ارامنه و گرجی‌ها بود و در موسیقی آذربایجانی جا افتاد و پیشرفت کرد؛ تار آذربایجانی برگرفته از تار ایرانی بود که با تغییر شکل در صد سال گذشته به شکل امروزی درآمده است. البته تار ایرانی هم قدمت ۱۵۰ ساله دارد و

قدمتش زیاد نیست. به این ترتیب در صد سال گذشته موسیقی آذربایجانی توسعه پیدا کرد و به تکامل رسید. به همین دلیل موسیقی این منطقه اینقدر در هم تنیده و به هم نزدیک است و اشتراکات زیادی وجود دارد.»

تعصبات عامل اصلی ریتم کند توسعه موسیقی آذربایجانی

موسیقی آذربایجانی و هنرآموزان این موسیقی مسیر سختی برای پیشرفت طی کرده‌اند، رضا رضوی درباره دلیل ریتم کند توسعه موسیقی آذربایجانی ادامه می‌دهد: «آنجا (جمهوری آذربایجان) هم مثل اینجا اکثر جمعیتش مسلمان بود و حرام بودن آلات موسیقی باعث شده بود که خانواده‌ها دید مثبتی نسبت به موسیقی نداشته باشند. اما روس‌ها و ارمنی‌ها این تعصبات را نداشتند و در موسیقی سریعتر از آذربایجان در مسیر پیشرفت قرار گرفتند. حتما در مطالعه تاریخ هم دیده‌اید که که ارمنی‌ها دقیقا به همین دلیل در علم روز در دوره قاجار هم پیشتاز بودند چون تعصبات ما را نداشتند. اما در کشور ما اگر قرار بود چیز جدید وارد شود باید اجازه صادر می‌شد که آیا حلال است یا حرام. مثلا در عکاسی و تکنولوژی مربوط به عکس برداری، ارمنی‌ها پیشتاز بودند. در جمهوری آذربایجان هم عینا مثل اینجا به خاطر تعصبات، تارها را می‌شکستند و نوازنده‌ها سازهایشان را برای یادگیری موسیقی، قایمکی و زیر پالتو حمل می‌کردند. «علی بالا ممداف» که از خواننده‌ها و آهنگسازهای خوب آذربایجان است در خاطراتش تعریف کرده؛ عمویش برایش تار خریده بود اما وقتی پدرش تار را در اتاق دیده، آن را شکسته است. زنده یاد استاد سلیمی هم تعریف می‌کرد وقتی در باکو زندگی می‌کردند، تارش را زیر پالتو قایم می‌کرد و سر کلاس می‌رفت. موسیقی آذربایجانی و هنرجویان این موسیقی با چنین مشکلاتی موسیقی آذربایجانی را آموختند و توسعه دادند و موسیقی شهری که امروز به صورت ارکستر می‌بینید کم کم به این شکل درآمد.»

موسیقی پیشتاز آشیقی در قره داغ

وقتی می‌پرسم به نظر می‌رسد موسیقی آشیقی چنین روندی طی نکرده و با توجه به قدمت این موسیقی در منطقه آذربایجان، آشیق و موسیقی آشیقی همواره مورد قبول بوده، می‌گوید: «بله، موسیقی روستیک یا روستایی که شامل ساز آشیق؛ بالابان و زورنا بود، در روستاها و در مراسمی مثل مسابقات کشتی و چوگان نواخته و اجرا می‌شد. مرکز اصلی و منبع اصلی موسیقی آشیقی هم همین محال «قره داغ» خودمان بود. موسیقی آشیقی قره داغ از موسیقی آشیقی جمهوری آذربایجان هم قوی تر و جلوتر بود. فکر می‌کنم با قاطعیت می‌توان گفت مرکز اصلی موسیقی آشیقی همین منطقه بود.»



نوازنده قارمون یعقوب اسفندی و رضا رضوی در تلویزیون تبریز سال ۱۳۶۴

در دوره ای از تاریخ در سال ۱۹۳۷، استالین دستور خروج آذربایجانی‌هایی را که از ایران به شوروی آن زمان از جمله باکو و گرجستان و ارمنستان مهاجرت کرده بودند، می‌دهد. پدر بزرگ و مادر بزرگ من هم که در گرجستان بودند مجبور به بازگشت می‌شوند. این واقعه در رمان زیبای «گوموشو پئنجک» اثر «هاشم ترلان» به خوبی ترسیم شده؛ اینکه مردها رو جمع می‌کردند و می‌گفتند که برای برگشتن سه روز مهلت دارید و آنها برخی به تهران، برخی به تبریز و بعضا به روستاهایشان برگشته‌اند. این روند مهاجرت تا دوره پیشه‌وری ادامه داشته و بعداً متوقف شده است. خانواده استاد سلیمی نیز از همین مهاجرانی بودند که مجبور به بازگشت شدند و در ابتدا ساکن تهران شدند. نوازنده‌ها و موزیسین‌هایی که دوباره برمی‌گشتند اغلب در تهران، بهشهر، گنبد و بندر ترکمن و شهرهای دیگر ساکن می‌شدند. این افراد طبیعتاً موسیقی و آموخته‌هایشان را هم با خود می‌آوردند و در مراسم‌ها و برنامه‌ها هم می‌نواختند و اجرا می‌کردند. از طرفی علاقمندان موسیقی آذربایجانی هم تشنه یادگیری بودند. این طور شد که یکی‌تار یاد می‌داد و دیگری ناگارا و موسیقی آذربایجانی در این سمت آراز هم پیشرفت کرد. رفته‌رفته تار و قارمون وارد مراسمات و عروسی‌های اینجا شد و به این ترتیب جمع نوازنده‌ها کامل شد و ارکستر درست کردند.»



پیانونوازی در منزل شخصی سال ۱۳۶۵

شیدای موسیقی در نوجوانی و آغاز نواختن‌ها

استاد رضوی وقتی به دوران نوجوانی‌اش برمی‌گردد از علاقه وافرش به موسیقی می‌گوید: «سال ۵۴؛ پانزده سالم بود. در هنرستان برق می‌خواندم اما علاقه اصلی‌ام بدون اینکه دست خودم باشد موسیقی بود. اصلا دست خودم نبود ناخودآگاه به طرف موسیقی کشیده می‌شدم. در آن سال‌ها شعرهای ابتدایی هم می‌گفتم. آن موقع برادرم ملودیکا خریده بود، وقتی سر کار می‌رفت، من می‌ماندم و ملودیکا برمی‌داشتم و فوتش می‌کردم، بعد از مدتی متوجه شدم، آهنگ‌هایی خود بخود اجرا می‌کنم. آهنگی بود به اسم «شکوفه می‌رقصد از باد بهاری»، متوجه شدم خودبخود می‌توانم اجرا کنم. آرام آرام و رفته رفته نواختم و بعدا یک ارگ بادی خریدیم که با پنکه کار می‌کرد. البته یکبار برادرم عصبانی شد و ارگ را تکه تکه کرد. در هنرستان یک ارگ ایتالیایی داشتیم به نام تایگر. یک معلم پرورشی داشتیم به نام «فریدون ره نشین» که کتاب می‌نوشت و تئاتر هم کار می‌کرد. هنرستان دو بالکن در طبقه بالا داشت که در یکی از آنها، همان ارگ را گذاشته بودند. ایشان کلید این سالن را به من داد و گفت هر وقت دوست داشتی برو آنجا ارگ بزن. دوستی هم داشتم به نام «وحید جهان بخش»، آکاردیونی داشت، آکاردیونش را به من می‌داد و می‌گفت ببر هر زمان خواستی بزن و تمرین کن. چون هیچ کس توان مالی آنچنانی نداشت. همه ندار و فقیر بودند. پول فروش نفت وارد کشور شده بود ولی هنوز به زندگی و سفره‌های مردم وارد نشده بود. اکثرا همه فقیر بودیم. نود درصد بچه‌ها در مدرسه‌ها با لباس‌های وصله شده و کفش‌های پاره و کهنه حاضر می‌شدند. زمستان که می‌شد در برف و بوران با آن کفش‌های کهنه و پاره به مدرسه می‌رفتیم. خلاصه اینکه این چنین به طور تجربی نواختن را شروع کردم.»

پیانو نوازی در دوران هنرستان

رضا رضوی آشنایی با پیانو و نواختن آن را با شوقی وصف نشدنی به خاطر می‌آورد: «در هنرستان که بودیم وقتی علاقه و استعدادم در موسیقی را دیدند، گفتند برو امور تربیتی که در خیابان شاه بود. آنجا اغلب هنرها وجود داشت؛ خط، نقاشی، مجسمه سازی، کلا تجهیزات داشت اما مربی نداشت. در یکی از اتاق‌ها هم پیانو داشتند، چشمم که به پیانو افتاد کم مانده بود سگته بزنم و پس بیافتم. بازش که کردم دلم غنچ رفت؛ شروع به پیانو نوازی کردم، از خودم نت در می‌آوردم و می‌زدم، نت‌ها رو از اینجا و آنجا برمی‌داشتم و می‌زدم چون آموزشی ندیده بودم خودم آرام آرام یاد می‌گرفتم و تمرین می‌کردم.»



اجرا با آکاردئون

اجرا و حضور در تلویزیون تبریز

رضا رضوی در سال های ۵۶ وارد تلویزیون یا همان صدا و سیمای تبریز می شود و عضو گروه موسیقی آذربایجانی می شود که اجراهایشان از تلویزیون پخش می شد، وقتی به آن سالها برمی گردد، ادامه می دهد: « وقتی در پیانوی کمی ماهر شده بودم، آقای «داستان پور» که اصالتا از باکو بود و مرد خوش تیپی هم بود از کارم خوشش آمد و از من دعوت کرد که عضو گروه کوچک ارکستری که در تلویزیون اجرا می کردند، بشوم. من هم قبول کردم و می رفتم و پیانو می زدم. نفر اصلی گروه مان که از موسیقی سر درمی آورد هم همین آقای داستان پور بودند که در تبریز در مراسمات و عروسی ها می نواختند و تار قشنگی هم داشتند.»



ارکستر رادیو تلویزیون سال ۵۷



از چپ به راست؛ حسین جداری خواننده، استاد علی سلیمی آهنگساز و نوازنده تار، خانم فاطمه قنادی معروف به واروش همسر استاد سلیمی، یعقوب ایفندی نوازنده قارمون و سیدرضا رضوی- تبریز منزل شخصی استاد سلیمی سال ۱۳۵۷

تاثیر استاد سلیمی بر موسیقی آذربایجانی در تبریز

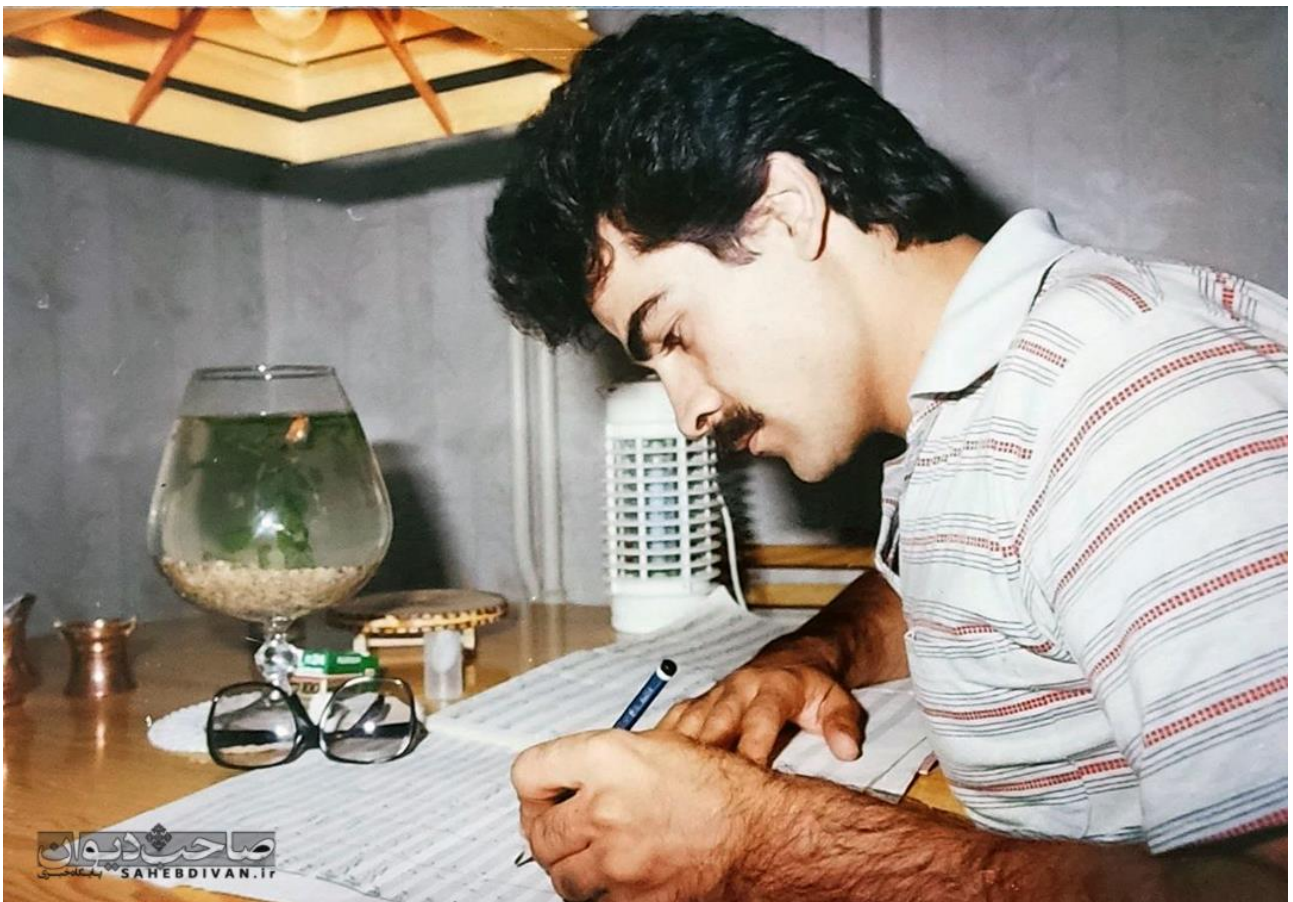
از حضور استاد سلیمی در تبریز و همکاری با استاد می‌پرسم، می‌گوید: «اواخر سال ۵۶، حکومت متوجه شده بود که باید کمی آزادی فرهنگی به مردم بدهد و ملت‌ها را در اجرای فرهنگ خودشان آزاد بگذارد و سرکوب نکند. بنابراین اجرا و انتشار آهنگ‌های آذربایجانی کم کم زیاد شد. استاد سلیمی را هم که در تهران فعالیت می‌کرد، دعوت کردند تا به تبریز بیاید و ارکستری را مدیریت کند و در تلویزیون فعال باشد. برای اینکه کمی سر و صدای مردم را کم کنند. استاد سلیمی از تهران آمد و در خانه‌های سازمانی ولیعصر اسکانش دادند، بعد از انقلاب به خانه‌های سازمانی ارتش منتقلش کردند. استاد سلیمی که آمدند در تلویزیون اجرا داشتیم و من هم همانطور که گفتم پیانو می‌زدم اما چون تجربی یاد گرفته بودم، نت خوانی نمی‌دانستم. روزی استاد سلیمی برگه نت را به دستم داد و گفت تمرین کن، قرار هست اجرا کنیم. من پیانو را خوب می‌زدم ولی نت نمی‌دانستم، نت هم مربوط به آهنگی بود به نام فانتزین که ۳ قسمت داشت. خلاصه نت را گرفتم و ماندم چه کار کنم! نشستم و یکی یکی نت‌ها را یاد گرفتم. دوستی داشتم که با او به امور تربیتی رفتیم و به سختی تمرین کردیم و بالاخره یاد گرفتیم. بعد از انقلاب هم کتاب‌های زیادی در زمینه موسیقی چاپ شد که کمک زیادی کرد. در واقع پرشمارترین تاریخ انتشار کتاب موسیقی، زمان انقلاب و بعد از آن بود. قبل از آن کتاب آنچنانی وجود نداشت و یا اگر وجود داشت در دسترس نبود و فقط در دانشگاه‌ها تدریس می‌شدند. من هر کتابی که ترجمه می‌شد فوراً تهیه می‌کردم و می‌خواندم؛ خلاصه بالاخره با تلاش خودم تئوری موسیقی را هم یاد گرفتم. هارمونی و کنترپوان و ... را یاد گرفتم.»



ارکستر آذربایجانی تلویزیون ۱۳۶۶

آغاز نت نویسی و آهنگ سازی با تشویق استاد سلیمی

استاد رضوی بعد از آشنایی با نت و یادگیری اصولی موسیقی در مسیر آهنگ سازی قرار می‌گیرد و ادامه می‌دهد: «دیگر می‌توانستم نت‌ها را به سرعت بنویسم. اولین نتم هم چهارگاه بود که نوشتم و به استاد سلیمی نشان دادم. ایشان خیلی منعطف و مشوق خیلی‌ها بودند گفتند این نت را بدهیم ارکستر بزند. خدا بیامرزدشان خیلی انسان شریفی بودند و باعث شدند که بسیاری از ماها از نظر علمی در موسیقی پیشرفت کنیم. سال ۶۵، استاد سلیمی گفتند در تهران پیانویی هست بیا برایت بخریم و رفتیم تهران و تهیه‌اش کردیم و آوردیم. خلاصه من پیانودار شدم. از آن زمان به بعد بیشتر می‌توانستم پیشرفت کنم. نوازنده‌ها می‌آمدند منزل ما و تمرین می‌کردیم. کاستی هم به نام تار و پیانو برای استاد محمود شاطریان ساختیم آن زمان ۱۰-۱۲ قطعه در منزل ضبط کردیم که به صورت آنالوگ بود. مثل امروز هنوز دیجیتال نشده بود. ریل نوارهایی داشتیم که کمی پهن‌تر از کاست بودند و با کیفیت‌تر و تمیزتر از کاست ضبط می‌شدند. از همان سال به صورت جدی شروع به آهنگ‌سازی کردم یکی از آهنگ‌های آن زمان «داشی آتدیم نارا دیدی» را ضبط کردیم. آهنگ‌های رمانس هم نوشتم البته بعضی از آنها اصلاً پخش نشدند فقط آهنگشان را ساختم. آهنگی برای یکی از شعرهای شاعر ترکیه‌ای «یحیی کمال» ساختم و دادیم آقای کوروش خوشنویس خواند. البته خودم هم می‌خواندم ولی صدایم را ضبط نکرده‌ام بغیر از یک آهنگ. در سال ۶۵، توانستم ده آهنگ بسازم. آقای «فردی» جوان شاعری بود که می‌آمد منزل مان و شعر می‌گفت و من هم آهنگش را می‌ساختم. آهنگی ساختیم به نام «اولدوزلار آی اولدوزلار گۆزلریزده گۆزوم وار» و این روند تا سال ۷۰ ادامه داشت.



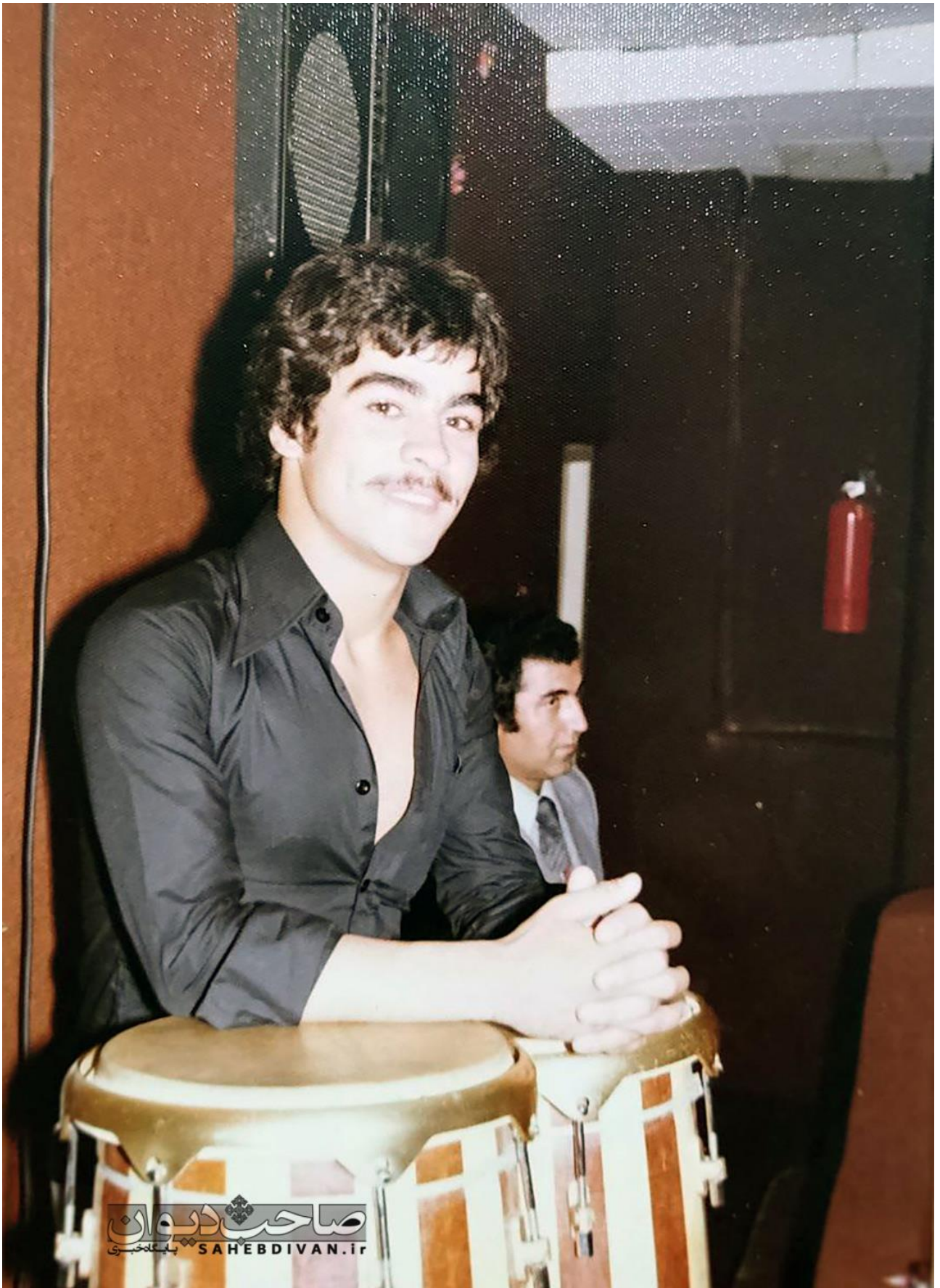
استاد رضوی در حال نوشتن موسیقی

موسیقی تحت تاثیر انقلاب

می‌پرسم بعد از انقلاب گروه ارکستری که تحت سرپرستی استاد سلیمی داشتید چه سرانجامی داشت، تعریف می‌کند: «انقلاب که شد بعد از مدتی طبق روال اجرا می‌کردیم که گفتند باید در سازهای ارکستران از سازهایی مثل طبل، شیپور و ترومپت که در مراسم ارتش وجود داشت، استفاده کنید و نباید فقط سازهای دایره و تار و ... باشد. آقای درخشان داشیم که به او طبل دادند و گفتند باید این را به جای دایره بزنیم. از موزیک ارتش سه نفر به نام آقای باقری نوازنده ترومپت، آقای ذبیحی که بیچاره بعدها در موشک باران مارالان فوت شد، نوازنده ساز توبا و آقای خسروشاهی نوازنده فلوت پیکولو به گروهمان اضافه شدند. تحت تاثیر جو انقلاب و موسیقی های حماسی و نظامی، فکر می‌کنم پنج ساز از سازهای نظامی به گروه ارکستر آذربایجانی تحمیل شد. امری که اصلا با موسیقی آذربایجانی هم‌خوانی نداشت. خوشبختانه با من و پیانوکار کاری نداشتند. تقریبا نه-ده سالی به این منوال گذشت تا اینکه متوجه شدند هر ارکستری سبک و استایل خودش را دارد. بعد که من رفتم تهران، از وضعیت آن ارکستر خبر نداشتم.»

مهاجرت به تهران و آهنگسازی برای صدا و سیما

در مورد چرایی مهاجرت به تهران ادامه می‌دهد: «سال ۷۰ به تهران مهاجرت کردم. «صفرعلی جاوید» که او هم اصالتا از سراب بود و از مهاجرینی که از جمهوری آذربایجان دوباره به تهران برگشته بودند، در تهران تار می‌نواخت و ارکستر تشکیل داده بود. وقتی به تهران مهاجرت کردم در ارکستر ایشان مشغول شدم. به تهران رفتم چون احساس می‌کردم موسیقی در تهران قوی‌تر جلو می‌رفت. در کنار این فعالیت، آهنگ‌هایی را هم به تلویزیون می‌دادم تا سال ۸۶ به همین شکل کار می‌کردم. آهنگ‌سازهای زیادی با صدا و سیما همکاری می‌کردند که من هم یکی از آنها بودم. صدا و سیما بانک آهنگی داشت که آهنگ‌هایمان را می‌دادیم آنجا و بعد از تأیید حق الزحمه پرداخت می‌شد. هفت، هشت سال بعد، این روند هم قطع شد. در کنار این فعالیت‌ها در ارکستر سه‌سهند هم حضور داشتم که آقای رحیم شهریاری هم آنجا بودند و بعدها از گروه رفتند ولی باز هم با یکدیگر همکاری می‌کردیم و الان هم این همکاری ادامه دارد و سالهاست من با ایشان کار می‌کنم.»



اجرا با تومبا ۱۳۵۶

مایلم بدانم استاد رضوی بعد از این همه فعالیت هنری چه تعریفی از موسیقی دارد، می‌گوید: «موسیقی عالم به خصوصی دارد موسیقی موهبت الهی است؛ توصیف ناپذیر است و تأثیرش از سایر هنرها به مراتب بیشتر است. هنر خیلی عظیمی است که سالها باید بگذرد تا بتوانی آن را به معنای واقعی تجربه کنی و اگر به صورت آکادمیک و علمی یاد بگیری، تازه متوجه می‌شوی که چقدر دارای شاخه‌های متفاوتی است. یادگیری موسیقی عین یادگیری زبان است، سال‌ها که می‌گذرد متوجه می‌شوی هنوز بسیاری از موارد را نمی‌دانی.»

چاپ کتاب در زمینه نت نویسی

او سال‌هایی که در تهران ساکن شده، چندین جلد کتاب تالیف و روانه بازار نشر کرده است در این مورد توضیح می‌دهد: «در این سال‌ها چند جلد کتاب چاپ کردم. کتابی دارم به نام «باخا باخا یوللارا» که تمام آهنگ‌های «رشید بهبودوف» را به فارسی ترجمه کرده و همراه نت‌هایشان آورده‌ام. در کتابی دیگرم که کتابی چهار جلدی است؛ صد و هشتاد مورد از آوازهای «شوکت علی اکبراوا» را همراه با نت‌های آهنگهایش به فارسی برگردانده‌ام، هم به صورت لاتین و هم به فارسی که توسط انتشارات چنگ که متعلق به همشهری خودمان آقای «علی برلیانی» منتشر شده است. دو کتاب رمان هم از استانبولی به فارسی ترجمه کرده‌ام که هنوز چاپ نشده است.»

وضعیت کنونی موسیقی آذربایجان

رضا رضوی از وضعیت کنونی موسیقی آذربایجانی رضایت دارد و می‌گوید: «الان وضعیت موسیقی آذربایجانی خیلی خوب و عالی است. هنرجویان بسیار خوب آموزش می‌بینند. از طرفی ارتباطات هم زیادتر شده و چشم و گوش هنرجویان جوان در معنی مثبت قضیه باز شده است و کارهای خوبی ارائه می‌کنند. حتی هفت-هشت نفر از خواننده‌های ما در جای جای دنیا می‌خوانند و موفق هستند. البته اینجا وضعیت مدیای ما تعریفی ندارد. مدیای ما شامل رادیو، تلویزیون، رونامه‌ها و مجلات عرصه‌ای برای موزیسین و آهنگ‌ساز تعریف نکرده‌اند و موزیسین‌ها و خواننده‌ها نمی‌توانند کارهایشان را آنچنان که باید ارائه دهند. تنها مسیری که امروزه هست و امتیاز بزرگی هم به حساب می‌آید اینستاگرام است. برای همین امروزه دیگر آلبوم و سی دی در کار نیست. از طرفی با گذشت زمان تکنیک‌ها فرق می‌کند. سبک‌هایی که مد می‌شود و تکنیک‌های جدید که تولید می‌شود، باید با آن سبک‌ها جلو برویم.»

«یئل توخوندو یارپاقلارا» ماندگار و دوست داشتنی

وقتی می‌پرسم از کارهای خودتان کدام آهنگ را بیشتر می‌پسندید، بدون درنگ ترانه «یئل توخوندو یارپاقلارا» را زمزمه می‌کند و جواب می‌دهد: «آهنگ «یئل توخوندو یارپاقلارا» که عامه پسند بود و مشهور شد. خیلی‌ها هم اجرایش کردند. گاهی زنگ می‌زدند و اجازه می‌خواستند تا اجرایش کنند در جوابشان می‌گفتم آهنگ از من است ولی در واقع مال همه است. خیلی‌ها هم مرا با همین آهنگ شناختند. آهنگ «باغلاردا بار قالانار، سبدلره قالانار» را ساختم و آقای شهریار هم اجرایش کردند که بسیار محبوب و مشهور شد. آهنگ دیگرم «او دفتره منی ده یاز؛ یاز بالا بالا منی ده یاز» خیلی مورد قبول واقع شد.»

سبک جدید موسیقی جهان و ماندگاری آثار کلاسیک

صحبت از موسیقی های روز می شود و اینکه این آثار ماندگار نیستند و خیلی سریع فراموش می شوند، استاد ادامه می دهند: « امروزه آهنگ هایمان هفتگی؛ ماهانه و سالانه شده. یعنی بعضی ها بعد از یک هفته و بعضی بعد از یک ماه و گاهی بعد از یک سال فراموش می شود. اما ترانه های کلاسیک مثلا آهنگ هایی که متعلق به صد سال پیش یا بیشتر هستند اگر اکنون هم گوش دهیم برایمان تازگی دارد. منظورم آهنگ های کلاسیکی است که فرم درستی دارند. مثل آهنگ های همایون خرم «امشب شوری در دل دارم» هیچوقت کهنه نمی شوند. آهنگ فارسی و ترکی هم فرق نمی کند، مهم آهنگ است. حتی اگر آهنگ به درستی ساخته شود حتی اگر بی کلام هم باشد از آن لذت می برید. البته برای لذت بردن از هر چیزی نه تنها موسیقی باید سوادش را داشته باشید. موسیقی همینطور است.

امروزه تکنولوژی هم طوری شده که حوصله آدمها را کم کرده است. این مشکل فقط مختص اینجا نیست، کل دنیا این گونه است. مثلا قدیمها برای گوش دادن موسیقی همه باند داشتند و آهنگها هم با کیفیت بالا پخش می شدند ولی امروزه با گوشی و اسپیکرهای بی کیفیت گوش می دهند. اصلا فرکانس های آهنگ قابل تشخیص نیست. در نتیجه سلیقه ها هم عوض شده، مردم همین آهنگ های هفتگی و ماهانه را می پسندند. شاید ماها که سنمان زیاد است و از همان ابتدا با آهنگ های اصولی بزرگ شدیم، حالا هم آهنگ های کلاسیک را گوشنواز می دانیم.»





اجرا در منزل شخصی ۱۳۶۴



اجرا با نوازندگان باکویی «زامیق علی اف» نوازنده تار، «الماس» نوازنده ناغارا، «عدالت وزیراف»، نوازنده کمانچه، رضا رضوی سال ۱۳۶۷



حیاط رادیو خیابان دانشسرای تبریز سال ۱۳۵۷



اجرا در کلوب شبانه در تبریز